

۲۰۱۰۴۴۵

~~۲۰۱۰۴۴۵~~

از نو تازه شویم

مقدمه: محمدباقر کلاهی اهری

طرح: رضا فردوسی



انتشارات ارادمان

سرشناسه	کلاهی اهری، محمدباقر، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور	از نو تازه شویم/ شعرها محمدباقر کلاهی اهری؛ طرح‌ها رضا فردوسی.
مشخصات نشر	تهران: آرادمان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۹۳ ص.
شابک	978-600-8099-76-5
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۱۴ Persian poetry -- 20th century
موضوع	طراحی‌های ایرانی -- قرن ۱۴ Drawing, Iranian -- 20th century
شناسه افزوده	فردوسی، رضا، تصویرگر
رده‌بندی کنفر	۱۳۹۷ الف ۳۵/ PIR۸۱۸۴
رده‌بندی دیویدی	۸۱۶/۶۲
شماره‌ی کتابشناسی	۵۴۹۸۰۱۱



آرادمان

از نو تازه شویم

- شاعر: محمدباقر کلاهی اهری
- طراح: رضا فردوسی
- ناشر: آرادمان
- اجرا و امور فنی: ف. فرقانی
- طرح جلد: آیدین آغداشلو
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸
- نشانی: تهران صندوق پستی ۱۸۷-۱۳۳۵۵

www.aradman.ir

@aradmanpub

- تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان
- چاپ و صحافی: طهرانی

شابک ۵-۷۶-۸۰۹۹-۶۰۰-۹۷۸ 978-600-8099-76-5 ISBN

پیشگفتار

پشت سر هر یک از ما سایه‌ای است. پشت سر همه ما سایه‌ای عمومی هست. سایه‌ای که گذشته ما و ناخودآگاه جمعی همه ماست؛ و این سخنی واضح است. همه هنرها می‌نوشند تا از این ناخودآگاه عمومی و تاریخی سخن بگویند. هنرمند با اندیشه و تخیل، با فرو رفتن در اقیانوس زمان، به سمت گذشته شنا می‌کند. پیمودن مسیری محسوس تا اولین قطره آب؛ درک دیرینگی انسان؛ مشاهده اولین انسانی که آواران ابدی، عکس خویش را در آب دید. مرگ و اندوه را در کنار خویش و عشق را در دل خورشید. بازگردیدن به زمان گذشته، بازگردیدن به حضور تاریخی ماست. کشت آتش و جدال با تاریکی ... باور داشتن عشق، در برابر همه چیزهایی که آدمی را مست می‌کند.

اندیشیدن به موضوعات ازلی و ابدی، مثل عشق، مرگ، اندوه و زیبایی، خود شیوه‌ای استعاره‌ای برای اندیشه به انسان کهن است. اندیشه به ایمان و تاریخ و اساطیر و فرهنگ و هنرها را آفریده است و ایمان و اسطوره مرز درنگ، به نوبه خود، انسان را و نسل‌ها را و آینده را می‌آفریند.

اما اکنون ما در آستانه بحرانی در همه موضوعات یاد شده‌ایم. رانشناختن در آستانه دنیائی که تنها به تولیدات انبوه و مصرف میمون‌وار می‌اندیشد. دوران زدودن همه فرهنگ‌ها و جانشین ساختن یک شیوه زندگی، به جای همه انواع آن.

در این حالت رسالت هنر، نام بردن همه احساس‌هایست که حاصل زندگی دیرینه انسان کهن است: عشق و اندوه. مرگ و تبسم و تنهایی و انتظار؛

موضوعاتی که بشر برای پاسخ آن‌ها به اساطیر و افسانه‌ها و مذاهب و باورهای قومی و غیره دست یازید. نام بردن از همهٔ اینها، وردی است که تکرار آن از سنگ شدن ما جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد تا مومیایی شویم و مگر نه این است که «ما» بودن ما، بار «امانتی» است که بر دوش می‌بریم. تمدن بیمار کنونی، همه چیز را می‌سوزاند تا به کورهٔ تبار سر خویش نیرو برساند. غولی ملتهد که تنها در پی «انرژی» می‌گردد تا اشیاء بیشتری بسازد، فضولات، متر و جو متعنی در فضا، و خلاء وحشتناکی در روح، آلودن روان آدمیان، رویه دیگری از آلودگی محیط‌زیست و اشاره به جهنمی در روح و درون است. وظیفهٔ فعال و مبدع هنر، تعمیق انسان و به حرکت درآوردن مضامین ازلی در ذهن او است. انسان به مرگ و زیبایی، خلوت و عشق و شادی و فروتنی؛ در جلوهٔ آوردن نور و برگ و آب و سنگ و چخماق و آذرخش؛ تکرار نوبه‌نو و دم‌به‌دم آن‌ها، به لب آوردن نام آنچه در حالت نمادین دارد؛ به سیلان درآوردن نام زلف و ابرو و ابرو با دو کوه و نور و آب و هر چیز دیگری که یاد آن بهشت گمشده را در خیال برمی‌انگیزد. طرح مفهیم‌های عاطفی. ایجاد تعلیق‌هایی که انسان را به اندیشیدن و حس کردن وامی‌دارد. می‌آید «حس» در انسانی که می‌خواهند او را کرخت کنند.

حالا ما انسان‌ها، انبوهی هستیم که ممکن است به زودی به خواب رویم...!